

بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب اول

سعادت نامه

خاتهای شیرینتر از قند

پارسی

(پند و اندرز)

مهم:

(تمام حکایات و سفرنامه ها از (نثر و نظم) ساخته نویسنده است و با آنچه)

(خواننده اید متفاوت است.)

سرشناسه: باباخان، محمد، ۱۳۳۸ -

عنوان و پدیدآوران: سعادت نامه: حکایت‌های شیرین تر از قند پارسی /

نویسنده محمد باباخان (سعادت)

مشخصات نشر: مشهد، تسنیم دانش، ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری: ۵۰۷ ص

شابک: ۶۰۶-۵۷۳-۶۰۰-۹۷۸

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

موضوع: داستان‌های فارسی - قرن ۱۴

موضوع: شعر فارسی - ق

موضوع: نشر فارسی - رن ۱۴

رده کنگره: PIR ۷۹۶۳

نشانه اثر: ۷ س ۲۲۴۵ الف /

رده دیویی: ۸۳/۶۲

سرشناسه: باباخان، محمد، ۱۳۳۸ -

عنوان و پدیدآوران: شرح لیلی / نویسنده محمد باباخان (سعادت)

مشخصات نشر: مشهد، تسنیم دانش، ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری: ۲۴۶ ص

شابک: ۵۹۰-۵۷۳۱-۶۰۰-۹۷۸

یادداشت: فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیبا

موضوع: شعر فارسی - قرن ۱۴

رده کنگره: PIR ۷۹۶۳

نشانه اثر: ۴ ش ۲۲۴۵ الف /

رده دیویی: ۸۱/۶۲

نویسنده: محمد سعادت ((باباخان))

تنظیم و صفحه آرایی: م: پورمیرزایی توهیدی

قیمت با قاب / ۳۵۰۰۰ تومان

قیمت بدون قاب / ۳۲۰۰۰ تومان

چاپ اول / فروردین / بهار ۱۳۹۴

قطع / وزیری

تیراژ / ۱۰۰۰ جلد

چاپ و صحافی / مهتاب

لیتوگرافی / گویاسکندر

طراح جلد / نرگس سعادت

شابک سعادت نامه / ۶۰۰-۵۷۳۱-۶۰۰-۹۷۸

شابک شرح لیلی / ۵۹۰-۵۷۳۱-۶۰۰-۹۷۸

مرکز پخش: مشهد / چهارراه شهدا / پاساژ فیروزه / طبقه منهای یک / تسنیم

دانش / تلفن / ۵۱=۳۲۲۳۶۵۷۸

پخش مشهد: ۰۹۱۵۴۸۳۸۵۸۰ پخش صادقی

صفحه	❁ فهرست	صفحه	❁ فهرست
۸۹	پیر کفن پوش	۱۴	پیش گفتار
۹۱	دیوانه و حاکم	۱۵	مقدمه
۹۲	سفر به هند	۱۷	بخش اول: زاد سفر
۱۰۰	زاهد و توانگر و شغال	۱۹	به نام خداوند هستی آفرین
۱۰۱	همچو رخس	۲۱	سفرنامه/ دار عقوبت
۱۰۳	زاهد دیروز	۳۰	دیوانه و درب بسته
۱۰۴	سوزن و انبار گاه	۳۲	حکایت گرگ والاغ
۱۰۵	ظالم و سائل	۳۳	حسادت زلیخا
۱۰۶	لیلی و مجنون	۳۷	بیخردی
۱۱۳	یاد داشت لیلی	۳۸	زاهد و ساده حرکت گیر
۱۱۶	بازرگان و پسر	۴۱	علم یا ثروت
۱۱۷	آینه جوانی	۴۱	حکایت/ پیرمرد و بلبل
۱۱۸	دزد و ابلیس	۴۲	سفرنامه/ شناخت
۱۱۹	ترمه پوش	۴۲	حکایت مرد درویش
۱۲۰	مار و الماس	۵۱	مناظره عشق و عقل
۱۲۲	در آداب دوستی	۵۸	رویا و دام خروس
۱۲۸	سقی و گدایی	۵۸	حکایت مرد بد اخلاق
۱۲۳	جوانمرد	۵۹	سگه یار
۱۳۳	توانگر و معتمد سائل	۶۱	غبطه خار به گل
۱۳۶	پیرمرد مسافر	۶۲	هستی و نیستی
۱۳۸	شلاق و دیوانه	۶۳	هستی در نیستی
۱۳۷	سفرنامه/ باز و زبده	۶۴	هدف خلقت
۱۴۱	باران و ناودان	۶۵	سفرنامه
۱۴۲	دزد و حاکم	۶۷	سیمرغ و پیرمرد
۱۴۴	سائل و شکار مرغابی	۶۹	آداب غذا خوردن
۱۴۶	زن و قاضی	۷۱	درویشی و بی نیازی
۱۴۷	دعای مادر	۷۲	حکومت پلنگ
۱۴۹	پیرمرد و دشنام دیوانه	۷۳	پیرمرد و داغ رفته
۱۵۰	هستی عاشق	۷۴	عشق پیری
۱۵۱	آینه و بلبل	۷۶	صفات گل
۱۵۳	سفرنامه/ حد و حدود	۷۸	سفرنامه/ تأمل در...
۱۵۶	نور چراغ	۸۲	پیرزن و سیب
۱۵۸	سگ مرغ دزد	۸۳	نوکیسه
		۸۴	زاهد و دیوانه

فهرست	صفحه	فهرست	صفحه
سائل و زاری عابد	۱۶۰	وجه الله	۲۲۷
شاخ شکن	۱۶۲	حکایت درویش و رند	۲۲۸
آزار فرزندان	۱۶۳	قهرمانی و دزد	۲۲۹
پیام هدهد	۱۶۴	حکایت حسن برازان	۲۳۱
نامه مجنون	۱۶۹	سفرنامه / پنجره لیلی	۲۳۳
خشنودی دوست	۱۶۹	بازی با کرکس	۲۳۹
خورشید و ماه	۱۷۱	رمز موفقیت	۲۴۱
پیام هدهد	۱۷۱	غرق خواب	۲۴۲
تخت با ماهی	۱۷۶	درد دل قمری	۲۴۳
درویش و انگار	۱۷۷	مصیبت دوم	۲۴۶
آستین کننده	۱۷۸	گرگ و شغال	۲۴۸
پیر سائل	۱۷۸	شغال و گرگ	۲۴۹
گوره سوار	۱۸۱	سگ و خر مرده	۲۵۱
مرگ پیرزن	۱۸۷	رمز پیروزی مردان بزرگ	۲۵۳
استاد و شاگرد	۱۸۷	شیخ و جنازه مرده	۲۵۵
حکایت مستی	۱۸۸	حسرت ایام دوستی	۲۵۴
دزد و سائل	۱۸۹	خزار چراغ ز پی	۲۵۵
در بخشش	۱۹۰	طبيب و سنگ ابله	۲۵۷
قفل و کلید	۱۹۲	سید و سرخ	۲۵۸
کیمیا گری	۱۹۳	حسرت و نیت	۲۵۹
شکر یا سنگ	۱۹۷	ارث پادشاه	۲۶۰
مملکت داری	۱۹۹	مثل رخس	۲۶۲
آب روی	۲۰۰	سفرنامه / ز تاکستان	۲۶۵
چاه کن	۲۰۳	دیوانه و تاج شاهی	۲۷۰
کفش کودکان	۲۰۴	توانگر و عارف	۲۷۰
خال بانو	۲۰۶	شریک قافله	۲۷۲
بخشش صاحب	۲۰۶	سفرنامه / معرفت	۲۷۴
چشم و سنگ	۲۰۸	گرگ و بچه آهو	۲۷۷
پرهیز گاری	۲۰۸	لاف پادشاه	۲۷۸
لیلی و مجنون	۲۱۲	آسیابان	۲۸۰
صاحب گل	۲۲۲	آغل موش	۲۸۲
رضای دوست	۲۲۳	گره و پیرزن	۲۸۳
شرمندگی	۲۲۴	تا به خود آیی خدایی	۲۸۷
تاجر و الاغ	۲۲۵	دهقان بی ثمر	۲۹۰
وجه الله	۲۲۷	عیش عاشقی	۲۹۱

صفحه	فهرست	صفحه	فهرست
۳۶۶	مرد خسیس	۳۹۲	ترحم خلق
۳۶۸	آینه و خدای درون	۳۹۳	تا به منزل لیلی
۳۶۹	دوستی با دون همت	۳۹۴	سائل گرسنه
۳۷۰	دعای گرم	۳۹۸	سگ و نیرنگ شغال
۳۷۱	رمال	۳۹۸	کزی و راستی
۳۷۴	حکیم جوان برزگر	۳۹۹	خاک به قیمت زر
۳۷۸	مرد رباخوار	۳۰۲	بر درستی
۳۷۸	مرد حیلنگر	۳۰۴	عشق و آتش
۳۷۹	سفرنامه/ در آداب زندگی	۳۱۳	در خلوت دوت
۳۸۰	شغال پیر	۳۱۷	دشنام حاکم
۳۸۴	حاکم و قضاوت	۳۱۷	کرم دوت
۳۸۵	مکافات	۳۱۸	خواجه مرید
۳۸۶	سفرنامه/ خصایص اخلاقی	۳۱۹	روباه و کلاه شاهی
۳۸۹	گمگشته	۳۲۰	تعلیم و تعلم
۳۹۰	قلندر و حاکم	۳۲۱	درخت و سایه
۳۹۱	سفرنامه/ وظایف مسلمان	۳۲۲	درویش و مرد زندانی
۳۹۶	کوکب رنجبر	۳۲۶	غبطه سیمرغ بر پروانه
۳۹۷	اهرخ	۳۳۴	زبان دراز چو پای دراز
۴۰۲	شنای دلسوز	۳۳۵	گنجی زرخانه دوست
۴۰۵	حاکم و پند پیر	۳۳۶	سفر به اصفهان
۴۰۶	مد نایب و حاکم	۳۴۷	بهترین تجربه
۴۰۷	عاقل و درویش	۳۴۳	خدای یوسف
۴۱۰	حاکم و شکست بند	۳۴۴	دردهای بی درمان
۴۱۲	قاصد و خواجه	۳۴۸	درویش و گورستان
۴۱۳	دختر پادشاه	۳۵۹	ز زهر و پادزهر
۴۱۵	رعیت و سنگ	۳۵۰	چشم بینا
۴۱۶	گوسفند و دیوانه	۳۵۱	گوش یا دروازه شهر
۴۱۷	محبت خاص	۳۵۲	گوهر فقر
۴۱۹	حاکم و طوطی و بلبل	۳۵۵	سفرنامه/ همنشینی
۴۲۳	درگرو یار	۳۵۷	آدم و حوا
۴۲۴	زاهد و زیاروی	۳۶۱	درشت ها و ریزها
۴۲۵	فاصله	۳۶۳	گدای تاریخ عرب
۴۲۶	بینایی و انصاف	۳۶۳	سائل و دوستی الاغ
۴۲۶	داروغه	۳۶۴	مرد گزافه گوی
۴۲۷	سائل و صاحب	۳۶۵	نان گندم و جو

صفحه	فهرست	صفحه	فهرست
۴۷۵	پیرزن و طفل	۴۲۸	محتضر
۴۷۷	حکایت خشت مختار	۴۲۹	حکایت دوره گرد
۴۷۹	گل مردم	۴۳۲	طیب و مرد خسیس
۴۷۹	دیوار حریم	۴۳۳	پیرزن و تاجر
۴۸۰	زاهد و شیخ صوفی	۴۳۵	فرزند یافته
۴۸۱	کلید خواجه	۴۳۶	زاهد و خدمت بر شاه
۴۸۲	عزت نعمت	۴۳۶	موریانه
۴۸۳	حاجت و آرزو	۴۳۷	هفت سال
۴۸۵	هفتاد منزل	۴۴۳	مرد و دانه
۵۰۲	پند خواجه	۴۴۳	لاغر خواجه
۵۰۲	ناله و شکایت نی	۴۴۴	دوستی و واجه
۵۰۴	حکایت امرغ و شاخه	۴۴۵	عاقبت نافرمانی
۵۰۵	مرز عشق	۴۴۵	طریق عاشقی
۵۰۷	جستجوی مرغان	۴۴۶	ماه بزرگان
۵۱۲	اختتامیه	۴۴۷	کاستی
		۴۴۸	مسست و دیوانه
		۴۴۹	لباس توانگری
		۴۴۹	روپاه مرغ دزد و سگ
		۴۵۰	سفرنامه / توبه
		۴۵۳	آهوی و شیر
		۴۵۴	مرگ اسکندر
		۴۵۵	گورخر و شیر
		۴۵۶	بز و شغال
		۴۵۸	عارف و سائل گبر
		۴۶۰	سفرنامه / معرفت
		۴۶۳	حکایت باخته
		۴۶۷	مرد حریص
		۴۶۸	درد و درمان
		۴۶۹	سفر هرات
		۴۷۱	شرابخواره
		۴۷۱	حکایت علم
		۴۷۲	مرد و دست شکسته
		۴۷۳	سفرنامه / موهبت الهی

کنار دوم:

غزل

(شرح غزل)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين • الرحمن الرحيم • مالك يوم الدين • اياك نعبد و اياك نستعين • اهدنا الصراط المستقيم • صراط الذين انعمت عليهم غير المغضوب عليهم و لا الضالين •

به نام آنکه در این دایره حسن کبود
تابیده جان مرا به عشق علی (ع) چو بود

ای کسی که بر آنچه دی پیمان نکردی و بر جرم کس مقابل نمی، لطف بی سانه است و هرگاه کسی به شکرست مال خویش به درگاه تو سرسجده آرد و پیش بی انتها عطایش فرماید.... آن دار که روزم کم روز آرام من باشد، چون تو را به فضل می شناسم بر آنچه نمی دانم و نمی شناسم مواخذه مگردان، که جلد گناه من بر آشفته است، نه مقابل و دشمنی، مسدودی که غرور باعث نابودیم نگردد و زخم را نسوزانده به باد نسپرد.... آن دار که به خطای عمر را قیمت داشته از دست نیازم، اگر چه توبه در گنجهت نصیب اهل بهمان شود ولی، آن امیدش زود زفته است که به لطف بخوانی ام.

باری، فرسوده عشق بر دیوار کمر و ناله کس ننیدم و در تو بخوانی ام کس نخواهم زیرا خوب می دانم آنکه را تو بیایی احتیاجش به کس نیفتد و آنچه اتهام تو دلش روشن سازد، بازار مهر گردد و پناه، آخرین که برشان قایمی ندارد و خیر خاضان که لباس تقوا پوشیده و از غیر قبول بریده، غبارش بشت اند.... / باری آن دار که حد خویش به شام و زبان جز سائیس تو نگذیرم که قالب تری، مرده ایست در میان که کواره اش را خاک باد پر کند و دفنش، لاله کز دستان و عکبتان گردد.

باری، دریام که از دلهای که مرا منعبد و مستوجب عذاب تو نگردم که، مستوجب تو را جز کرم تو دانی نباشد، چنان که جز شفای تو را می بهم ندارد. باری: آتی را تو چیزی، بخشی کس نساود آنکه را تو سلاطین داری کس مویش نباشد، مانا که درش شمری، خوارش تواند و تا قیامت عزیز باشد، پس که را بیایم، جز تویی که هم دوی و هم دنان.

آن دار که بر آبروی، برده زمرگ نراسم که مرگ، برای موء من ربی ز نفس و بر خاضان نشستن نشی، مانا که در ساید به روشنی است، و برای درو ان طریقت، مرگ پر پرواز و کیمیایی است که زندانی را ز نفس آزاد، ز محارش برده و به دیدار معشوق می برد، و این - دایم که رسیدن بر آن دوری، که نزدیک است زندگی و دنیا است، که سعادت بر آن موج نخواهد زد و مرگ، آنکه تو، بخوابی و تو بباری.

پس مرا می ده که منی عشق بدانم و عاشقی آموز تا غر خویش را درک و در دفرای را، خوش بشاخی، چاره ای یابم شمع، باری ثروت فقرت را از ثروت و دجانش به سر و انم زمن مستان و به لبت می ام را بر این خاک کمتر از هر آنچه بست قرار ده.

سعادت (باباخان)

❁ مقدمه

هزار و سیصد و هشتاد و چهارست که کوتاه کردمش نامحرمان دست
 بکنند کهنه ها را جمله از جان بجز آنی که از دوست مانده بر خوان
 بیستم رشته بر زلف کمندش مگر بازش کند یوسف زبندش
 چو دانه آنچه را او برگشاید نشاید لشگری گردش بپاید

ن: والقلم وما یسطرون //

مخمدفرزند حسین فرزند مخمدفرزند باباخان هستم. محل تولدم یکی از روستاهای اطراف شهر نیشابور است. همینقدر بس. نه پس از جنگ تحمیلی و شرکت در کلاسهای رزمندگان، و پس ادامه تحصیل در شهر مشهد ساکن گردیدم.

// باری مادی که علم را دست من است از زسودای جهان بدورم دارم تا مبدا نفس من چیزی را بر چشم من حقیقت بنشانند که باشد. چیزی از قلم افتد که می بایستی باشد و نباشد نبودنش باعث افسوس و پیرش و باز خواست فردای تو از من گذرد. بسیاری از علمها را کتب، به تصویر کشیده اند، الا علم دل را، و دل علم جدای دارد، ز آنکه کس درش نه باند و نه اول، زبان و گوش و چشم خویش به او سپرده باشد و خود نباشد بر میان، و او باشد که گوید و او باشد به نقل دارد.

سیاس و ستایش برتر از قیاس، حکیمی را که ابدل و بی بدیل است و هر موجودی را دلیل و هادی. و باز درود دوباره و مکرر و ستایش و حمد و ثنا فراوان. ای، رکون غزاسه، قادر متعال، یگانه معبودی که خطه ایران زمین مارا به موهبت و نعمت و رحمت نور اسلام و هدایت اکبر محمد (ص) و شمس منور علی ابن ابی طالب (ع) روشن و امروز به روی فرزندان، این پیرمرشد شن و شیوخ، امام پیشرو اهل طریقت و امامت، مزین نموده است. صادق الوعدی که ناهی پلیدی زمان است و نور امکان، بشر احسان، آینه ای درخشان در تجلی صفات حق است و امین درس و مکتب راستین پیمبر (ص). کس چو، راب و حکم، بر مسلمین این ملک کمتر است و در شرح همین بس که پس از خدای متعال و انوار پاک و مطهر خاندان محمد (ص)، از علی (ع) تا، صاحب عالم امکان امام ولی عصر صاحب الزمان (جان و وجود ما فدایش باد)، جلالت، تعالی فرجه الشریف آن نور موعود، حضرتش افق نگاه ستمدیدگان ست و امید دل داغدار مستضعفان.

و اما... چه بشر امروزی بداند و چه نداند بدون شک آنچه هست پندیده چه اخلاقی وجه اعتقادی وجه عملی که در جوامع بشری یافت می شود همه از آثار وراثت، علم قرآنی و پس در اتمام وجود ائمه اطهار علیهم السلام است و باز گویی اتفاقات و تاریخ و زندگی روزمره بر آن مهر درستی می نماید.

پانوجه به مهم مسئله فوق می توان برداشت کرد که میزان بار گفتار و نوشتار بشر به اندازه میزان آگاهی او از آن منبع است. و در این راستا نتوان قلمی را یافت که، بدون اتصال به منبع علم الهی حرفی برای نوشتن داشته باشد.

و دیگر: این کتاب از سه بخش تشکیل گردیده است البته اگرچه مجزا از یکدیگر نیست، ولی خواننده در حین خواندن به سادگی متوجه آن خواهد شد.

۱= بخش اول حکایات است که بیانگر مسائل اخلاقی و اجتماعی است و نویسنده سعی کرده است بالاترین مفاهیم را در قالب حکایت نقل کند و چه بسا پس از چند صد سال دوباره از زبان حیوانات آن را به تصویر کشیده است.

۲= و دیگر قسمت، سفرنامه هاست که مسائل عرفانی و اخلاقی را در هم آمیخته است.

در این قسمت عقل، آن وجه تمایز انسان از حیوان به نام پرنده دادرس و راهنما، یعنی سیمرغ بیان گردیده که بر طبق وظیفه ای که خداوند رحمان بر عهده او گذاشته او را در خدمت انسان قرار داده است، مدام سعی میدارد قمری (شخص معمول جامعه) را در مصائب و مشکلات راهنمایی کند.

۳= به علت‌های گوناگون نظم‌هایی که در کل یک مضمون را پی گرفته است در مابین حکایات و سفرنامه‌ها گنجانده شده است. نظم‌ها در کنار مسائل اخلاقی و اجتماعی حکایات و سفرنامه‌ها، از پنجره‌ای دیگر و شاید هم بهتر به اطراف نگریسته مسائل عرفانی را بیان می‌دارد. نویسنده با طرح حکایاتی چند از زبان پرندگان لطایفی را به گفتگوی میگذارد که در جایگاه خود قابل توجه است.

(دربین متون از ابتدای کتاب تا آخر به صورت ♣ نشانه گذاری شده است.)

نظم‌ها، در قسمتهای مختلف با صحبت مرغان و یا سنبل‌های عشق چون شمع و گل و پروانه و یا بلبل و گل و... همراه گردیده است.

نظم‌ها تماماً شرح عاشقی بر حضرت باری تعالی است و شرح تجلی صفات باری تعالی را منظور دارد. و اما دگر مسئله‌ای است که:

از آنجا که این کتاب قصد دارد مطالبی را در حیطه شریعت و طریقت و هدایت و اخلاق در جامعه در میان بگذارد بهتر است در آغاز سخن بر هدایت از هبوط حضرت آدم را تا به اکنون در چهار بخش تقسیم داریم.

بخش اول: از وقت آدم تا اولین پیام آور هدایت حضرت نوح (ع) است که هدایت یکجا از طریق عقل یعنی پیامبر درونی و فطرت صورت گرفته است.

بخش دوم: از نوح (ع) تا ولایت محمد (ص) خم که تلفیق وحی از طریق پیامبرست و عقل که به شکل یکتا پرستی است.

بخش سوم: از غدیر خم تا به ظهور که عده بر عقل و وحی و فطرت حضور امام و امام زمان در جامعه است.

بخش چهارم: از غیبت تا ظهور امام زمان مهدی (عج) که ورود هیئتهای مذهبی و گروه‌های پیشرو در اشائه دین است که جمله رهنمایی مردم به صورت تشکلهای دینی در قسمتی بر عهده دارد.

نویسنده در این کتاب با ساختن حکایات و پندهای در حیطه قسمت سوم و چهارم هدایت سعی دارد علاوه بر یادآوری مسائل اجتماعی، اخلاقی دینی احوالی، تفاوت قبل و خوش و مفرح را از نظر روحی برای خواننده از دریچه یقین ارمغان آورد. او با نوآوری، هم‌نشینی، خنثی‌سازی خود را در پیچ و خم معارف به تفکر بر این نظام عظیم هستی رهنمون داشته، مصمم است فضائل اخلاق، بر بون، ورع، پرهیزگاری، زهد، یقین و دوستی هرچه بیشتر خداوند را در حکایات و سفرنامه‌ها به تصویر کشد.

انسانها را از دید شاهدکار خلقت؛ و از نظر دارا بودن چراغ عقل مخروبه‌ی شیطان به فرد می‌نگرد. سفرنامه‌ها شرح بنده‌ای را دنبال می‌کند که خود را مدام بر امتحان الهی و سیر رسیدن به کمال و بند انسان زبان دیده‌ای را در قالب قمری تصویر کرده که خدای مهربان ناله و پشیمانی و ندامت بسیار دارد. ده، حبرئیل را بر وی می‌فرستد تا به او خبر بخشش و توبه دوباره برگشتن به آن مقام والای از دست رفته را بگوید و با رهنماییهای خود سعی دارد او را به سعادت حقیقی برساند.

و اما چنانکه اشاره شد در این کتاب برای اولین بار از چند نام خاص استفاده شده است:

* ۱- عنقا: در فرهنگ فارسی به معنای عقل فعال و نیز پرنده ایست افسانه‌ای به نام سیمرغ، و همچنین خورشید، (خورشیدی که رمزگشای قفل‌ها و روشنی بخش تاریکی هاست)، عنقا نشانه، از مرغ حق دارد و از آنجا که ملاقات پیام آور باری تعالی را نیز لایقی بپایب سعی شده جز در شروع سفروجز صحبت با آدم (ع) پس از رانده شدن او از بهشت و آوارگی اش روی زمین بر جای دیگری به کار گرفته نشود، و در عوض از هم معنی آن یعنی سیمرغ استفاده گردد.

* ۲- سیمرغ مرغیست موعظه گر و خردمند و دانای همیشه بیدار یا همان پیام آور درونی، و نیز مقیاس محاسبه خداوند به نام عقل که در کنار فطرت چو از ظرایف و لطایف روح انسان آگه است و نیازهای درونی اش را می داند، در قالب ملامتگرو امر کننده مدام در این راه طولانی، راهنمای مسافر بوده او را ز کجروی ها باز داشته و به کسب فضائل تشویق و راهنمایی می دارد.

* ۳- استفاده ی پرنده ای دیگر به نام قمری نیز بی سبب نیست، در میان مردم به پرنده ای به حزن معروف و کمتر در آبادیها دیده و اکثر لانه اش درون چاهها و خرابه ها و هم نشین کیوتران چاهی و پرستوهاست. زلحاظ ظاهر پرنده ایست به رنگ خاک و بسیار شبیه به همین موسی تقی معمولی که مدام در اطراف مادیده می شود ولی هراسان، که قرار بر او دیده نشود و صدایش چنان ناله میماندو نوعی از آن را که خالی سیاه دور گردن دارد را «ری» و گوار نامیده اند و از آنجا که زندگی او شبیه به آوارگی انسان در این ملک خاکیست از او استفاده گردید.

* ۴- اما یگر اینکه در قسمت اشعار به نام عشرت بر میخوریم که تخلص شعری نویسنده خواهد بود.

* ۵- خواب، ذل، حواج، معنی بزرگ و دولتمند و سرور است و ذلی به معنای طریقه و روشن است و در کنار هم منظور صاحب دریافت منظور است.

و سخن آخر، نویسنده در این نازل و مراتب فوق راجله در چهار چوب موازین اسلامی و شرعی (قران و اخلاق حسنه و نیه ی، نمه، چهار و مهم و ولایت محوری و پیامبران) و عرفی و اخلاقی کشور عزیز ما ایران تنظیم و به شکل سفرنامه شعر به تصویر کشیده است که با تأمل در جمله حکایات و پندها و تک تک کلمات قابل مشاهده می باشد.

ز آنجایی که آموخته های بشر تماماً از طریق حواس است می آید، مطالب و موضوعات این کتاب نیز از این قاعده مستثنی نبوده و بر گرفته از آموخته های پیامبری، دیداریست که اکنون علاوه بر سفرهای دور و نزدیک و رابطه با مردم مختلف در اقصی نقاط رسته ها نیز می تواند باشد. ولی آنچه واضح و آشکار است باز درآمد؛ برون از مخلوطی ز آموخته های قبلی و الآن که باز در فرهنگ جامعه اسلامی خودمان دارد نیست و بدرستی که مثال درختی می ماند که، بهاری نو باغ رویان شانه های نوومیه گردیده است. جمله (حکایات و نامهای استفاده شده در سفرنامه ها، ساخته و پرداخته ی نویسنده است.) در پایان از خداوند متعال آرزوی توفیق، نگهداری از لغزش جان و قلم و مقارنت در راه و دوری از انحرافات و خطای اندیشه و بیهوده گویی را خواستارم.

و امیدوارم مورد قبول حضرتش و تک تک شما خوانندگان عزیز قرار گیرد.

می رود ایام و این جسد بماند کار	نیت باقی پنج در عالم جز باشد رود کار
نوشداروی نهاد شمی مرا آن شهرش	کر بلند آوازه گشت او بود مرا زر، در کبار
بردم جز مهر آن شاه کبر مرکز بهاد	هر چه هست او است مرا بر زین مهر شرم سوار

والسلام علیکم ورحمه الله وبرکاته

زمستان ۱۳۹۱ خورشیدی

محمد سعادت (باباخان ۴۸)